**فقه، جلسه 11: 13/04/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

این روایت علی بن جعفر را که خواندیم، آقای صدر اینجا بحث سندی‌اش را نکرده، ولی در چند صفحۀ بعدش به تناسب یک روایت مشابهی که وارد شده، اشاره به بحث سندی‌اش کرده، ایشان می‌فرمایند که این روایت علی بن جعفر، عین عبارتش را بخوانم. در روایت طهارت که ایشان هست، می‌گوید و دلالتها واضحی، یک روایتی از علی بن جعفر آورده، و سندها معتبرٌ بلحاظ نقل صاحب الوسائل لها ان کتاب علی بن جعفر لا بلحاظ ورودها فی قرب الاسناد المشتمل علی عبد الله بن الحسن. این دو مرحله بحث اجمالی‌اش را اشاره کنم، یکی این‌که ایشان می‌گوید چون مرحوم صاحب وسائل در طریق دارد، این طریق کتاب علی بن جعفر را تصحیح می‌کند. طریق که صاحب وسائل دارد، طریق به یک نسخۀ خاص نیست. طریق به کتاب علی بن جعفر به نحو کلی است، طرق، طرق اجازه‌ای است و مشتمل، الزاماً اجازه‌اش هم مشتمل بر یک نسخۀ معینی را نیست و نسبت به آن نسخه کاری نمی‌کند. مشکل، مشکل نسخۀ کتاب موجود علی بن جعفر هست که نسخۀ خیلی شواهد روشنی بر اعتبارش وجود ندارد، آن افرادی که در نسخۀ موجود اسمشان هست، یک افراد مجاهیلی هستند که اصلاً نمی‌شود اعتماد به این نسخه را اثبات کرد، مقارنۀ این نسخه با سایر منقولات علی بن جعفر هم کافی نیست برای اثبات وثاقت، نصف روایت‌های این نسخۀ موجود در کتاب‌های دیگر وارد شده، نصفش هم وارد نشده، نسبت بین این نسخه و روایت‌های دیگر علی بن جعفر عموم و خصوص من وجه است و خیلی قابل اثبات نیست اعتبار نسخۀ موجود. و حاج آقا احتمالی هم می‌دادند، احتمالش جدی است که اصلاً یک بنده خدایی آمده روایت‌های مختلفی که این طرف و آن طرف از علی بن جعفر بوده جمع آوری کرده، خودش یک کتابی را گردآوری کرده. برگرفته از یک نسخۀ اصیل هم نباشد. این یک مدل هست، خیلی وقت‌ها نمی‌دانم صاحب وسائل طریق دارد، صاحب وسائل طریق دارد در کلمات آقایان تکرار شده و این اشکال کلی دارد که طریق امثال صاحب وسائل و اینها هیچ ارزشی ندارد. حالا ما که می‌خواهیم بگوییم طریق‌های شیخ طوسی هم ارزش ندارد. حالا طریق صاحب وسائل که هیچی. اینها از چیزهای در اعتبار و صحت نسخه اینها ازش چیزی در نمی‌آید. حالا بحث مفصلش در جای خودش. یکی این‌که ایشان می‌فرمایند که در قرب الاسناد المشتمل علی عبد الله بن حسن، این، سند روایت در قرب الاسناد عبد الله بن حسن که نوۀ علی بن جعفر بوده واقع شده. آنجا دو تقریب برای اثبات اعتبار این روایت وجود دارد. یک تقریب، تقریب این‌که ما بگوییم روایت عبد الله بن جعفر حمیری از عبد الله بن حسن، این روایت اکثار روایتش دلیل وثاقت عبد الله بن حسن هست ولو در موارد قرب الاسناد هم اکثار روایت دلیل بر وثاقت مروی عنه باشد. که به نظر ما این مطلب تام است. البته از بیانات حاج آقا استفاده می‌شد که ایشان در موارد قرب الاسناد قبول نداشتند که مواردی که روایت کردن به جهت کم واسطه بودن باشد. به جهت این‌که اکثار روایت به علت کم واسطه بودن باشد اینجا وثاقت مروی عنه استفاده می‌شود. به نظر ما نه، حتی در موارد قرب الاسناد هم وثاقت مروی عنه استفاده می‌شود، توضیح ذلک موکولٌ الی محله. حالا به تناسب بگذارید یک شوخی‌ای نقل کنم، یک بنده خدایی بوده از یکی از علما اجازۀ اجتهاد گرفته بوده، بعد اجازۀ اجتهادش را به یک آقای دیگری داده، آن آقا نوشته بود صدر عن اهله وقع فی محله. بعد تأیید کرده بوده اجازۀ اجتهاد عالم اوّل را. این را به کسی نشان داده بوده، آن هم دستش می‌انداخته، می‌گفته بابا آقا چرا آقا را رفتی مزاحم شدی، در محله رفتی ازش چیز کردی، وسط کوچه، بیخش را گرفتی اجازۀ اجتهاد خواستی ازش. می‌گذاشتی آقا برسد به خانه همسایه، این هم هی دست و پا می‌زده که محله یعنی محله، این هم خودش را به نفهمی زده بوده، مسأله اینها. حالا ما در محلۀ بحث. حالا این را من در محله بحث کردم، البته وسط کوچه نبوده، ولی. این یک تقریب.

یک تقریب دیگری خود حاج آقا بیان می‌فرمودند، می‌فرمودند که این‌که عبد الله بن جعفر حمیری روایت علی بن جعفر را از طریق عبد الله بن حسن اخذ کرده و آورده، یا به جهت این بوده که خود کتاب علی بن جعفر، کتاب مشهوری بوده و معتبر بوده و سند خوب داشته، نسخه‌های خوب داشته و نقل عبد الله بن حسن جنبۀ تشریفاتی داشته فقط برای این‌که یک کم واسطه و قرب اسناد

پیدا کند به او اعتماد کرده، یا اینجوری است، یا نه برای اثبات این‌که این روایت، روایت علی بن جعفر بوده، به نقل عبد الله بن حسن اعتماد کرده. روایت علی بن جعفر بودنش را به اعتماد نقل علی بن جعفر می‌خواسته حمیری اثبات کند. بنابر آن احتمال اوّل نیازی به اثبات وثاقت عبد الله بن حسن نبوده، جنبۀ تشریفاتی داشته فقط می‌خواسته این قرب الاسناد را به دست بیاورد، بنابراین هیچ نکته‌ای نیاز به اثبات وثاقت نداشته. بنابر احتمال دوم خود همین که عبد الله بن جعفر یک کتاب را به طریق عبد الله بن حسن اعتماد کرده، همین مقدار کافی هست برای اثبات این‌که عبد الله بن حسن ثقه است. بنابراین نتیجۀ هر دو وجه این می‌شود که یا نیازی به اثبات وثاقت عبد الله بن حسن نیست، یا اگر هم نیاز به اثبات وثاقتش باشد او ثقه بوده. البته نتیجتاً وثاقت عبد الله بن حسن اثبات نمی‌شود، ولی اعتبار روایات عبد الله بن حسن که در کتاب قرب الاسناد وارد شده، اثبات می‌شود، حالا در جای دیگری عبد الله بن حسن روایت داشته باشد که چه می‌دانم دارد یا ندارد، آن اثبات نمی‌شود. ولی در کتاب قرب الاسناد که عمده روایات عبد الله بن حسن در این کتاب وارد شده، خب اثبات اعتبار روایاتش می‌شود.

شاگرد: غرضش ؟؟؟ قرب الاسناد بودن بوده باعث نمی‌شود که مثلاً تسامح بوده؟

استاد: خب عرض کردم. این هم این مطلب.

پس بنابراین یا آن تقریب اوّلی که ما عرض کردیم که حتی در موارد قرب الاسناد هم دلالت دارد بر وثاقت مروی عنه، یا این بیان دومی که از حاج آقا نقل کردیم. که این بیان دوم در خیلی جاهای دیگر هست. حاج آقا مثلاً در بعضی موارد که در اسناد صدوق یک سری رواتی وجود دارند که صاحب کتاب نیستند. مثلاً احمد بن محمد بن یحیی عطار که صاحب کتاب نیست در مورد این شخص همین بیان را دارند که یا در طریق به کتب قرار دارد و آن کتب منهای این شخص اعتبارش از جای دیگر اثبات شده بوده، مسلم بوده و این طریق، جنبۀ تشریفاتی داشته. یا نه، جنبۀ تشریفات نداشته، با این شخص می‌خواهد طریق اثبات بشود. بنابراین علی ای تقدیر، بنابر هر دو احتمال اعتبار روایت ثابت می‌شود. این بیان خیلی جاها بیان عامی هست که در جاهای دیگر هم حاج آقا این را دارند. خب این بحث سندی‌اش.

بنابراین بر خلاف فرمایش آقای صدر ما به جهت ورود در قرب الاسناد این روایت را تصحیح می‌کنیم، نه به جهت ورود در روایت، در کتاب وسائل علی بن جعفر. فقط یک نکته‌ای اینجا وجود دارد، آن این است که در جلسات قبل اشاره کردم، وقتی یک روایت دو تا سند داشته باشد، یک سندش معتبر باشد، و سند دیگرش معتبر نباشد، آن سند هم بالعرض معتبر می‌شود، به شرطی که آن تفاوت‌هایی که بین این دو نقل هست، به نحوی نباشد که انگیزۀ عقلایی به اضافه کردن یا کم کردن آن تفاوت‌ها باشد. اینجا هم تفاوت این دو نقل «أ یوکل علیه» و «أ یوکل» خالی است. بودن «علیه» یا نبودن «علیه» چیزی نیست که انگیزۀ عقلایی بر تفاوت این نقل‌ها باشد. این‌که نقل کتاب علی بن جعفر هم با توجه به اعتبار نقل قرب الاسناد معتبر می‌شود. اگر تفاوت بین این دو. ما که تفاوت قائل نشدیم بین این دو نقل در نتیجه‌گیری و اینها. اگر تفاوتی بین این دو نقل وجود داشته باشد این تفاوت اثرگذار هست.

روایت بعدی، روایت یونس هست.

حالا من از همین عبارت چیز بخوانم.

«قَالُوا: «خَمْسَةُ أَشْيَاءَ ذَكِيَّةٌ مِمَّا فِيهَا مَنَافِعُ الْخَلْقِ»» بعد می‌گوید «وَإِنَّمَا يُكْرَهُ أَنْ يُؤْكَلَ سِوَى الْإِنْفَحَةِ مِمَّا فِي آنِيَةِ الْمَجُوسِ وَأَهْلِ الْكِتَابِ؛ لِأَنَّهُمْ لَا يَتَوَقَّوْنَ الْمَيْتَةَ وَالْخَمْرَ».

ایشان آقای صدر دارند که اگر خمر نجس نباشد وجهی برای اجتناب از ابانی که یشتبه بها است نخواهد بود. بعد ایشان اشکال می‌کنند که کراهت در روایت ظهور در کراهت اصطلاحی ندارد. ولی از جهت سندی اشکال می‌کنند به دلیل وجود اسماعیل بن مرار در سند. حالا ما اشکال نمی‌کنیم. از این جهت اشکال نمی‌کنیم. ولی به نظرم روایت از جهت دیگر اشکال دارد، چون یونس تعبیر می‌کند عنهم علیهم السلام عن الائمة، سند ذکر نمی‌کند. این روایت مرسل است. این‌که عنهم علیهم السلام قالوا این ظهور در این ندارد که من مستقیم از ائمه چنین شنیدم. می‌گوید در روایات ائمه همچین مطلبی وارد شده. این مرسل هست و حکم مرسلات را دارد و مرسلات یونس. بله اگر کسی مبنای اصحاب اجماع را قبول داشته باشد که مرسلات اصحاب اجماع را بپذیرد خب و بها. ولی اگر کسی مرسلات اصحاب اجماع را نپذیرد، فقط ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی را، مرسلات آن را بپذیرد، طبیعتاً این روایت قابل اعتماد نیست.

شاگرد: به خاطر دعب یونس بر ؟؟؟ ۱۵:۲۹

استاد: نه به این اصلاً، می‌گوید از ائمه این مطلب نقل شده، این ظهور در این ندارد که من مستقیم از ائمه چیزی دارم. این لحن، لحن نقل، باید ظهور داشته باشد در تأمل روایت از ائمه به نحو مطلق.

شاگرد: ؟؟؟ مثل مضمرهای زراره و اینها

استاد: آن مضمرها آن فرق دارد. این عنهم که نمی‌خواهد بگوید که همۀ ائمه از اوّل تا آخر این مطلب را گفتند که.

شاگرد: مفرد الظهور دارد

استاد: یعنی اگر مراد یک امام خاص بود و به علت این‌که مرجع ضمیر را قرینۀ مقامیه‌ای ذکر کرده بود خودش، اینجا به نحو جمع و اینها هست، این احتمال که خود یونس به صورت عنهم تعبیر کرده باشد امثال اینها هست و و خب این روایت از جهت سندی مشکل هست اعتماد بهش کردن. اما از جهت متنی من یک احتمالی می‌دهم نمی‌دانم چقدر این احتمال قابل توجه است. آن این است که آنیة المجوس و اهل الکتاب، آیا این ظهور دارد که در مواردی که آن محتوای آنیه هم مال اهل کتاب و آنها هم هست، آنها را هم شامل می‌شود؟ یعنی بحث سر این است که از محتوای آن آنیة نباید بخورید ولو آن چیزهایی که در محتوایش مال خودتان است. یعنی اگر غذای در آن آنیۀ مجوس و اهل کتاب ریختید از آن غذا استفاده نکنید. یا این‌که می‌خواهد بگوید که آن چیزی که غذاها و امثال اینهایی که اهل کتاب در آنیه‌شان ریختند از آنها استفاده نکنید. اگر این احتمال دوم را بگوییم معنایش این است که می‌گوید چون اینها از میته و خمر اجتناب نمی‌کنند در غذاهایشان ممکن است میته به کار رفته باشد. ممکن است خمر به کار رفته باشد. غذایشان ما نمی‌توانیم بگوییم در آن میته به کار نرفته شارع مقدس ممکن است اجازه نداده باشد از محتمل المیتة انسان بخورد. نه به خاطر این‌که نجس است. به خاطر این‌که خود میته حرام است، خود خمر حرام است. حرام خوردنش حرام هست. چون اینها از خمر و میته اجتناب نمی‌کنند ممکن است این غذایی که، مثل فرض کنید می‌گوییم سر سفرۀ اهل کتاب نخورید چون حرام است. البته این کُرِهَ حمل بر کراهت می‌شود. به دلیل این‌که در بعضی روایات ما هست، آن روایت دارد السفرة المجوسیة. ما یک جایی دیدیم که یک سفره‌ای هست که غذای زیادی وجود دارد و امثال اینها، آیا می‌شود از این سفره استفاده کرد، در آن روایت هست می‌گوید اشکالی ندارد از آن استفاده می‌شود کرد و اصالة الطهارة و اصالة الحلیة در سفرۀ مجوسی و امثال اینها جاری است. این کره هم حمل بر کراهت می‌شود، ولو منهای حالا آن جهت حمل بر کراهت. اگر محرم هم بود، اگر حرام هم بود این ازش به نظرم. من به نظرم مشکل هست که مما فی آنیة المجوس و اهل الکتاب بگوییم اطلاق دارد حتی صورتی که آن موادش را ما خودمان ریختیم توش. این ممکن این هست، می‌گوید غذایی که در ظرف چیز هست، این غذایی که آن غذایش هم مال خود اهل کتاب و امثال اینها باشد. نمی‌دانم این را یک قدری باید دقت کرد آیا واقعاً

شاگرد: آن استثناء انفع را نمی‌شود؟

استاد: انفع در چیزها هست می‌گوید اشکالی ندارد. حالا آن خودش یک بحث‌های خاص دارد.

شاگرد: این ربطی به نجاست اهل کتاب ندارد؟

استاد: حالا صبر کنید. این را عرض می‌کنم. این یک نکته.

شاگرد: اگر اینجوری شما می‌فرمایید آنیة چه خصوصیتی دارد؟ آنیة چه خصوصیتی دارد؟ بعد کلاً فضایش را منظور است، این شاید

استاد: این از باب مثال است. آنیة ظرف شرب است. ظرف قطعاً ظرف شرب بودن که قطعاً خصوصیت را ندارد. چون لا یتوقون المیتة حالا آنیة نباشد، به اصطلاح بشقاب را نمی‌دانم چی می‌گویند، الآن اسمش یادم بیاید، صحاف، صحفه. در الصحفه‌شان هم لا یتوقون المیتة، بنابراین معنایش این است که اگر در آن بشقابشان هم باشد، در بشقابشان هم نمی‌شود خورد و اینها. اینها یک خصوصیت و اینها ندارد. یعنی ظرفی که توش به هر حال غذا پیداست که

شاگرد: این غذای آنها پیش شما آمده

استاد: آن چیزی که غذای آنها توش است از این باب.

شاگرد: یعنی اگر آب تو بریزند در این آنیة شامل روایت نمی‌شود؟

استاد: مثلاً نمی‌شود دیگر بله. یعنی می‌دانیم لأنّه لا یتوقون المیتة و الخمر. حالا یک نکته‌ای را اینجا من اجازه بدهید عرض بکنم. آن این است که این روایت البته یک اشکال دیگری دارد که آن اشکال مبنایی هست البته. اگر کسی قائل به نجاست اهل کتاب باشد و بگوید روایات دال بر نجاست اهل کتاب هست و اینها، این روایت دال بر طهارت اهل کتاب است. چون می‌گوید که مشکل، مشکل میته. حالا منهای آن جهتی که من عرض کردم که اگر از آن جهت صرفنظر کنیم این اشکال را اشکال عرضی می‌دانند. این‌که خود اینها از این آنیة استفاده می‌کنند این اشکال ندارد، چون میته و خمر استفاده می‌کنند را اشکال قرار داده. یعنی نجاستش را به امر عرضی وقتی مستند کرده، یعنی ذاتاً آنها نجس نیستند. اگر کسی قائل به نجاست اهل کتاب باشد و اینگونه روایات را بگوید قابل اعتنا نیست و امثال اینها. این هم خودش یک اشکالی در روایت هست که به این روایات می‌شود تمسک کرد یا نه. بنابراین وجهی که ما قائل به طهارت اهل کتاب باشیم و آن وقت معنای طهارت اهل کتاب این هست که در جایی که یقین داریم که عامل خارجی وجود ندارد مثل میته و خمر، می‌شود از آنیة. این محمول بر متعارف هست که علم نداریم که در این چی چی ریخته شده. و متعارف موارد چون لأنّهم لا یتوقون المیتة و الخمر. این تعلیلش اقتضاء می‌کند که حکم صورت متعارف باشد که مشکوک است که محتوای این ظرف چی است. و الا اگر کسی ما می‌دانیم ولو به‌طور کلی لا یتوقون المیتة و اللحم الخنزیر. ولی این دفعه ما می‌دانیم که گیرش نیامده که بخورد. بنابراین اصلاً یقین داریم که میته و خمر استفاده نکرده، آن وقت اشکالی ندارد.

شاگرد: ؟؟؟ ۲۲:۴۳ این ظرف شیر مثلاً دوباره به ما می‌دهد. ولی چون این کسی است که ممکن است ؟؟؟ شراب. آن چیزی که برای ما می‌آورد معلوم است چی است. ظرف نجس شده.

استاد: توجه نکردید. حالا بگذارید من استدلال آن را تکمیل بکنم. آن این است که بحث سر این هست که آیا خمر. اگر خمر نجس نباشد، ولی ظرفی که درش خمر خورده باشد مکروه باشد از آن ظرف استفاده کردن. مکروه باشد ازش. خب نمی‌شود چیز کرد دیگر، استدلال کرد دیگر. به نظر من اشکال آقای صدر اشکال واردی است. یعنی آن کره که ایشان اشکال می‌کند وارد است. حالا کره یعنی مکروه است. اگر به معنای کراهت اصطلاحی باشد خب اینجور نیست که ما یقین داشته باشیم که در ظرف خمر حتی کراهت اصطلاحی هم ندارد خمر خوردن.

شاگرد: مسلم نیست خمر، می‌گوید شاید

استاد: نه، همین شاید می‌تواند منشاء کراهت باشد دیگر. شاید

شاگرد: نجس هم نیست.

استاد: خب بله. نجس نیست ولی شاید، همین شاید می‌تواند. کما این‌که شاید، شاید نجس باشد، شارع مقدس می‌گوید که شما باید اجتناب کنید.

شاگرد: همان حُسن احتیاط

استاد: حُسن احتیاط دیگر. حُسن احتیاط می‌تواند، نه آن. بحث حسن احتیاط است، این بحث، بحث حُسن احتیاط به آن معنا نیست. می‌تواند شارع مقدس نسبت به ظرفی که درش شراب خورده باشد نهی تنزیهی داشته باشد. می‌گوید این ظرفی که درش شراب خورده باشد، تا وقتی که شسته نشده باشد به خاطر همان ذرات، فرض کنید یک نکته‌ای که مرحوم شهید صدر اینجا دارند. می‌گویند که استهلاک در مورد خمر معلوم نیست آن حرمت اکلش را از بین برده باشد. بنابراین، این را مطرح می‌کنند که ممکن است اگر در چیزی خمر باشد، ولو مستهلک شده باشد آن هنوز حرمت اکل داشته باشد. حالا من حرمتش را نمی‌گویم. می‌گویم خمر اگر در یک ظرفی وجود داشته باشد این تا شسته نشده باشد ولو آن ذرات ریز از بین رفته‌اش احتمال وجودش وجود داشته باشد، کراهت شرب ایجاد باشد، مانعی ندارد کراهت ایجاد بشود. بنابراین به نظر می‌رسد که این روایت از جهات مختلف غیر قابل استناد هست، سندش هم که قابل استناد نبود.

شاگرد: این میته، آنیة میته هم بود، یعنی تا غذا می‌آید.

استاد: خب بالأخره این هست دیگر.

شاگرد: شاید آنها یک چیزی نجس است احتمال دلالت نجاست

استاد: نه، لانه لا یتوقون لابد می‌ریختند دیگر. چرا نمی‌ریختند. ممکن است در کاسه آبگوشت نمی‌ریزند؟

شاگرد: آنیه کاسه هم معنی می‌دهد؟

استاد: آنیة یعنی کاسه. آن طبیعتاً که اینجوری است دیگر.

شاگرد: متعارف از اهل کتاب استفاده می‌شود

استاد: اصلاً آنیة یعنی ظروف شرب. این که حاج آقا در بحث خوردن طلا و استعمال طلا و نقره ایشان دارند که ظروفی که در روایات هست آنیة الذهب و الفضه هست، ظروف شرب بودن را خصوصیت قائل هستند و در بعضی مثلاً نجاست‌ها هم می‌گوید آنیة را سه بار باید شسته بشود ایشان خصوصیت قائل‌اند، می‌گویند شرب بودن می‌تواند نکته‌ای داشته باشد که آن چیزی که انسان آب می‌خورد باید خیلی شارع طهارت را درش قوی‌تر معتبر دانسته باشد، به دلیل. اصلاً آقایان هم دارند دیگر، در متنجس منجس هست، می‌گویند بین جایی که یکی از این دو تا مایع باشد یا هر دوشان جامد باشد فرق می‌گذارند. آقای خویی که متنجس را تفصیلاتی قائل هست، آن تفصیلات را در جایی قائل هست که یکی‌شان مایع نباشد. چون مایع با جامد تفاوت دارد. خب بماند.

شاگرد: متعارف از اهل کتاب استفادۀ از شراب و لحم خنزیر نیست؟

استاد: خب باشد حالا مقصود؟

شاگرد: شما فرمودید که مشهور حمل بر موارد را، متعارفش که مشکوک است. می‌گویم اگر ما این را ظهوری در مورد رفتار اینها

استاد: نه، متعارفشان این هست که استفاده می‌کنند، باز مشهور که متعارف باشد، حالا متعارف یقین نمی‌آورد که

شاگرد: ظاهر حال

استاد: ظاهر حال، ما ظاهر روایت یعنی ظن دیگر. چیزی به نام ظاهر حال ما نداریم. ظاهر حال یعنی ظن. ظن تا دلیل شرعی برای اعتبارش نباشد که حجت نیست. ظاهر حال هم حجیتش وابسته به چیز

شاگرد: ؟؟؟ حجت می‌دانند

استاد: درست نیست. این روایت از جهات مختلف سنداً و متناً به نظرم قابل استناد نیست.

خب روایت بعدی، روایت محمد بن مسلم هست، قال سألتُ ابا جعفر علیه السلام عن آنیة اهل الذمة و المجوس فقال لا تأکلوا فی آنیتهم و لا من طهامهم الذی یطبخون و لا فی آنیة التی یشربون فیه الخمر.

آقای صدر می‌فرمایند که و اطلاق النهی لفرض عدم وجود شیءٍ من العین ینسبق منه عرفاً النجاسة. به نظرم استدلال به این روایت تام است، الروایة تام سنداً اشکال خاصی در موردش نیست.

روایت بعدی، حالا تامة سنداً که گفته اجازه بدهید حالا که همۀ اینها را بحث سندی‌اش را چیز کردیم. اتفاقاً نیاوردم آن جلدش را، اشتباهی جلد ۲ می‌خواستم بیاورم، جلد ۳ آوردم. حالا مهم نیست. دیدم روایت سندش معتبر است، بحثی در سندش نیست.

شاگرد: دلالت

استاد: دلالت هم اشکال، مطلب ایشان درست است.

شاگرد: سنی‌ها که شما فرمودید، نهی تنزیهی داشته باشد.

استاد: نهی تنزیهی آن دلیل نداریم نهی‌اش تنزیهی باشد. ظاهر نهی، نهی تحریمی است دیگر. آنجا بحث کره بود.

شاگرد: ؟؟؟ شراب که می‌خوردند خود آن نباید

استاد: نه، آن چیزمان در واقع می‌گوید در آنیه‌ای که یشربون فی. ظاهرش این هست که در آن آنیه‌ای که حرام است در آنیه‌ای که یشربون فیه الخمر شما بخورید، ولو خمر در آن نداشته باشد. ظاهر آنجا بحث سر این بود که کره ظهور در حرمت ندارد. اینجا نهی ظهور در حرمت دارد.

شاگرد: ظرف که مخصوص شراب است ازش نباد

استاد: نه، نهی ظهور در حرمت دارد.

شاگرد: حرام است

استاد: نه حرام بودن آن ما دلیل نداریم. فرق دارد بین کراهت و تنزیه.

شاگرد: احتمالاً با آوردن ذرات

استاد: نه، آن، باقی ماندن ذرات هم باشد ما چیز این‌که حرام باشد و اینها اینجا نداریم. نه اینها آقای صدر مطلبش درست است، فرق است بین کراهت. این‌که حالا یک سری کراهت‌هایی وجود داشته باشد، به ما نرسیده باشد امثال اینها، آن خیلی ما شاهد نداریم که یک امور کراهی وجود داشته باشد، حتماً به ما می‌رسد. ولی با حرمت فرق دارد. اگر قرار باشد خوردن در ظرفی که قبلاً توش شراب خورده باشد، لو کان لبان در مورد احکام الزامی جاری می‌شود ولی در مورد احکام تنزیهی جاری نمی‌شود.

احتمال ذرات هم، این روایت حتی در مواردی که آقای صدر می‌گوید اطلاق دارد مواردی که عرفاً شیءای از نجس در آن نیست، آن را هم شامل می‌شود. درست هم هست و همینجور است.

شاگرد: اگر نکته باشد یطمعون ؟؟؟ ۳۱:۳۴

استاد: یعنی چی؟

شاگرد: یعنی نکته‌ای که در، در طعام

استاد: نه. حالا ایشان می‌گوید که طعام نکته‌اش این است که خود طعام است، آن نکته‌اش این است که ظرف الخمر خودش ممنوعیت داشته باشد. هم طعام اهل الکتاب ممنوع است، هم ظرف الخمر ممنوع است. ولی ظرف الخمر چیز خاصی از جهت روایات نیست که خود این کما این‌که، مثل سفرة الخمر نیست که السفرة الخمر خوردن اشکال داشته باشد.

شاگرد: یعنی طعام از یک زاویۀ دیگر، شما احتمال می‌دهید در آن نجاست ریخته می‌شود، از این جهت. آن ظرف دیگرش را می‌گوید شراب در آن می‌خورند. آنیة. ولی طعامش را نمی‌شود که، در آن شراب هست.

استاد: نه، به آن استدلالات تأکل فی آنیة که استدلال نیست. می‌گوید که لا تأکلوا فی آنیة می‌گوید که در آنیۀ اهل ذمه شما چیز نخورید. چون احتمال دارد که توش مثلاً خمر. خمر که حالا آن چیز هست، خنزیر باشد، چیزهای دیگری باشد که محرم است.

شاگرد: همین دیگر، احتمال هست که از توش چیزهای.

استاد: بله.

شاگرد: اطلاقش موردی که آب کشیده بشود هم می‌گیرد؟

استاد: نه، نمی‌گیرد. یعنی اطلاقش این‌که نکته‌اش چی هست.

شاگرد: حرمت تکلیفی

استاد: نه، حرمت تکلیفی چون دلیل بر این‌که ناظر به حرمت تکلیفی. ما می‌خواهیم بگوییم که

شاگرد: همین روایت می‌تواند دلیلش باشد.

استاد: نه، آن عرض کردم لو کان لبان هست. این چیزهایی هست که اگر قرار باشد حرمت تکلیفی داشته باشد اینها روشن می‌شد. این، به اینجور روایات اکتفا نمی‌شد.

شاگرد: آن اوّلی اصل لا تأکلوا، آنیۀ مطلق دارد اوّل، بعد خمر را که ذکر می‌کند، این‌که

استاد: می‌گوید اصلاً به طور کلی در آنیه‌شان نمی‌شود چیز کرد، آنیه‌ای که یشربون فیه الخمر آن به جهت، یعنی در واقع اینها هم نجاست ذاتی دارند، هم نجاست عرضی دارند. آنیه، نه آنیۀ مرحلۀ اوّل هم ممکن است به خاطر نجاست خودشان است. نه به خاطر این‌که خمر می‌خورند. آن ممکن است. این روایت با روایت نجاست اهل کتاب منافات ندارد. این ممکن است می‌گوید که اینها هم خودشان نجس است، هم چیزهایی را که استفاده می‌کنند نجس است. می‌خواهد این دو تا مطلب را با هم برساند. خب اجازه بدهید یک قدری روایت بعدی را ما یک جایی برسانیم.

روایت بعدی، روایت عبد الله بن سنان هست، قال سأل ابا عبد الله علیه السلام و انا حاضر انی اعیر الذمی ثوبی و انا اعلم انه یشرب الخمر و یأکل لحم الخنزیر فیرده علیه فاغسله قبل ان اصلی فیه، یعنی آیا بشویمش؟ یعنی لازم است بشویمش قبل ان اصلِّ فیه. فقال ابو عبد الله علیه السلام صلِّ فیه و لا تغسله من اجل ذلک. لازم نیست که به خاطر این‌که احتمال می‌دهی نجس شده باشد بشویی. فانک اعرته ایاه و هو طاهر و لم تستیقن انه نجّسه.

که می‌خواهند بگویند که ارتکاز سائل این است که لحم خنزیر و خمر نجس هست و امام علیه السلام می‌گوید مجرد این‌که در معرض اصابۀ به خمر و لحم خنزیر هست، دلیل بر این نیست که حتماً نجس شده باشد و امثال اینها. و این ارتکاز بر نجاست بوده. امام علیه السلام این ارتکاز را امضا کردند.

خب این استدلال به نظر تام است و از جهت سندی هم تام است. ولی یک اشکالی در کلام این‌که آقای جواهری برای من فرستادند مطرح شده، آن این است که این به دلیل نقل دیگر روایت این روایت را اشکال هست. آن عبد الله بن سنان قال سأل ابی عبد الله علیه السلام عن الرجل یعیر ثوبه لمن یعلم أنّه یأکل الجرّی و یشرب الخمر فیردّه ایصلّی فیه قبل ان یغسل فقال لا یغسل فیه حتی یغسله.

من این‌که این را در بحث استصحاب مفصل بحثش را کردم. من به نظرم همین می‌رسید که این دو تا روایت بگوییم مثلاً یک روایت هست و این. اوّلاً آن جرّی را بگوییم مصحّف خنزیر بوده.

شاگرد: جرّی ماهی است؟

استاد: جرّی یک نوع ماهی است. یک ماهی بدون فلس است. ماهی بدون فلس هست و اینها. مثلاً اصل خنزیر بوده بعد جرّی اشتباه بوده، اینها از جهت نگارش شبیه هم هست. بعد اعیر الذمی شده اعیر الذی مثلا یشرب الخمر. الذی یشرب الخمر بوده. للذی یُعلم انه یاکل الجری. للذی، شده للذمی، یؤکل انه یأکل. آن الذی و ذمی، اصلاً این روایت یکی بودند و از جهت شباهت‌های لفظی و اینها به همدیگر تبدیل شدند. آن موضوعش ذمی بوده، ذمی شده الذی، الذی شده من، به این تبدیل شده، خنزیر تبدیل شده به جرّی و امثال اینها. این احتمال را مطرح می‌کرد.

به حاج آقا عرض کردم، حاج آقا فرمودند که یاکل الخنزیر اصلاً طبیعی است؟ معمولاً می‌گویند یأکل لحم الخنزیر. من مراجعه کردم دیدم به ندرت یاکل الخنزیر به کار می‌رود ولی خیلی نادر است. نوع کاربرد اینها نمی‌گویند خوک می‌خورد، می‌گویند گوشت خوک می‌خورد. تعبیری که به کار می‌رود. و این که این هم یک نکته‌ای هست که مجموعاً بگوییم اینها حتماً یک روایت بودند، بنابراین در دو تا نقل مختلف در یک نقل می‌گوید باید پرهیز بشود، در نقل دیگر باید پرهیز نشود، نه این معلوم نیست. البته مرحوم شهید صدر یک نکته‌ای مطرح می‌کند در مورد این روایت دوم، ایشان می‌گوید این روایت بحث خمر را بر جرّی عطف کرده. جرّی قطعاً نجس نیست چون ماهی غیر فلس دار، ماهی که نجس نیست. بنابراین، این معنایش این است که بحث، بحث نجاست و امثال اینها نیست. البته این نکته را ضمیمه بکنم که مرحوم مجلسی در ذیل این روایت دارد می‌گوید إنّه یأکل الجرّی ممکن است اشاره به این باشد که لا ابالی است. حالا بعضی‌ها گفتند یأکل الجرّی یعنی سنّی است. سنّی است، چون سنّی‌ها ماهی فلس دار را شرط نمی‌دانند در چیز. الآن بین این حلالی که به عنوان یک مارک هست و استاندارد حلال بین استاندارد حلال شیعی و سنی، یکی از تفاوت‌ها، عمدۀ تفاوتش در بحث ماهی است، که آنها ماهی فلس دار را معتبر نمی‌دانند، مطلق ماهی را جایز می‌دانند، و امثال جرّی و اینها که فلس دار نیست را اشکال نمی‌کنند. و آن در بعضی دارند که این یأکل الجرّی یعنی طرف سنی است. ولی شاید احتمال درست‌تر این باشد که این لا ابالی است. چون یشرب الخمر که بعدش هست، می‌خواهد بگوید که یک بنده خدایی هست که لاابالی است، پایبند به چیزهای دینی نیست امثال اینها. و این دو تا موضوع مختلف است. یک بحث این است که یک کسی هست که دینش و آیینش درش شرب خمر را و خنزیر اینها جایز است، آن یک سؤال است. یک سؤال دیگر مسلمان لا ابالی. و اینها هم خیلی روشن نیست و احکامشان با همدیگر ملازمه داشته باشد. ممکن است

شاگرد: اولویت دارند ظاهراً.

استاد: اولویت هم اصلاً ندارد. به هیچ وجه اولویت ندارد. آن کسی که بر طبق دین خودش رفتار می‌کند، با آن کسی که بر طبق دینش رفتار نمی‌کند. خود این، این کسی که لا ابالی هست، پایبند به مطالب دینی‌اش نیست، خود این ممکن است منشاء این باشد. اگر بحث نجاست باشد، خب حالا آن یک حرفی. ولی ممکن است نه، بحث‌ها یک جنبۀ موضوعیت داشته باشد. عدم پایبندی. مثلاً در بحث نکاح دارد لکل قومٍ نکاح. نکاح اهل کتاب و اینها ممضاة هست چون آن نکاح هم. این معنایش این نیست که چون نکاح اهل کتاب امضاء هست، سنی‌هایی که مثلاً افرادی که بر اساس دینشان رفتار نمی‌کنند، طلاق‌هایی سنی‌ها می‌دهند که از جهت شریعت اسلامی آن طلاق‌ها غیر ممضاة هست. آن بعضی چیزها هست می‌گوید طلاق ثلاثة ممضا نیست. آن چون بر خلاف دینشان رفتار کردند، آیۀ قرآن مثلاً گفتند الطلاق مرتان، باید دو تا طلاق باشد، بر خلاف آیینشان رفتار کردند. دیگر هیچ ملازمه‌ای ندارد بین این‌که یک کسی پایبند به مبانی دین‌اش باشد، شارع مقدس این را چیز نکرده باشد، تا وقتی که انسان نداند که آن طبق مبنای ما نجس شده باشد، حکم به طهارت کرده باشد. ولی آن کسی که لا ابالی باشد، نه حکم نکرده باشد. البته خارجاً اینجور نیست. آن روایت دوم را هم باید حمل بر کراهت بشود و. آقای صدر می‌گوید که روایت دوم، به قرینۀ روایت اوّل حمل بر کراهت می‌شود، آن امری که گفته حمل بر استحباب می‌شود، نه اینها به قرینۀ آن نیست. آن روایاتی که ازش استفاده می‌شود ولو ظاهر حال یک شیءای نجاست باشد، باز هم لازم نیست امثال اینها، از آن روایت‌ها می‌شود استفاده کرد که ولو در روایاتی هست که شخصی متهم به نجاست هم باشد، از متهم هم شما یک شیءای را گرفتید، لازم نیست آن را بشویید. آن متهم به نجاست. متهم به نجاست لازمه‌اش ظن به نجاست می‌آورد. ولی ظن نجاست مانع اجرای اصالة الطهارة نیست. این است که به نظر می‌رسد که این دو تا روایت هر دویش را بشود استناد کرد. البته روایت دوم آیا اصلاً می‌شود بهش استدلال کرد یا نمی‌شود استدلال کرد، آن به یک معنا مشکل هست استدلال کردن به آن، آن این است که چون یشرب الخمر را ما نشانۀ لا ابالی بودن دانستیم. و اصلاً سؤال از این نیست که. می‌گوید این لا ابالی ممکن است، این آدمی هست خمر می‌خورد. خمر نفس حرمتش کافی هست برای آن لا ابالی بودن. می‌گوید این لاابالی است، شراب‌خور است. شراب خور، حرام خور است. فرض کنید کسی که می‌گوید رباخوار است. می‌گوید انسان به یک کسی ظرف می‌دهد که آدم رباخواری است، آدم شرابخوری است، این آدم رباخوار نه این‌که مال ربا نجس است. بحث این‌که چون رباخوار است اینها، بنابراین ابا ندارد که در این ظرف، ظرفش پاک باشد یا نجس باشد. به هیچی پایبند نیست. بنابراین، این روایت دوم، روایتی نیست که بشود بهش استدلال کرد به دلیل این‌که اصلاً نکته‌ای که این روایت دارد آن نیست. ولی این مانع استدلال به روایت اوّل نیست. این‌که اینها حتماً یک روایت هست ثابت نیست. می‌گویم ما یک زورهایی زده بودیم در بحث استصحاب، ولی انصافش این است که، اینکه ما بگوییم اینها حتماً یک روایت هستند. حالا که یک روایت هستند اضطراب درست کنیم و امثال اینها، بگوییم دو تا نقل، نه دو تا سؤال مختلف و هیچ هم مانعی ندارد که خود عبد الله بن سنان سؤال‌ها را بکند. دو تا سؤال مختلف هست، جهتش هم مختلف هست. اینجور نیست که شخصی سؤال اوّل را بکند دیگر از سؤال دوم بی‌نیاز بشود. یک سؤال این هست که به کسی که مستحلّ المیتة و الخمر هست، آیا آن مستحل المیتة و الخمر ظرفی که انسان عاریه داده، آن وقتی برمی‌گرداند باید حتماً شسته بشود؟ یک بحث دیگر با آدم لاابالی. با آدمی که پابند به حلال و حرام نیست، آن اهل کتاب پایبند هست ولی دینش یک جور دیگر است. این پایبند حلال و حرام نیست. آن کسی که پایبند حلال و حرام نیست آن چه حکمی دارد؟ این دو تا مسألۀ مختلف هست، اینها هم حکم‌هایش مختلف هست، بنابر این تکرّر سؤال هم جا دارد، بنابراین نمی‌توانیم این دو تا روایت را یک روایت بدانیم، به نظر می‌رسد روایت عبد الله بن سنان استدلال، روایت اوّل عبد الله بن سنان

شاگرد: ؟؟؟ ۴۵:۴۹ احتمال دارد ؟؟؟ ماهیت مستقل داشته باشد برای نماز ممکن است روایت ما از این باشد این نکته. علاوه بر اشکالی که شما کردید اشکال دیگر از آن مانع خمر باشد. بحث طهارت و اینها مطرح نباشد.

استاد: بله، فرع دوم به تعبیر شما. من این تعبیرش را ببینم، یک بار دیگر. این البته اگر ما بگوییم اطلاق روایت نسبت به صورتی که عین خمر هم توش نباشد، این اطلاق شامل می‌شود، کما این‌که آقای صدر در روایت قبلی می‌گوید نه اشکال دیگر وارد نیست. انصافش هم این است که این روایت اطلاق دارد. حتی صورتی که، این مثلاً توش مفروض نیست که یقین هم داریم توش خمر وجود دارد. همین که احتمال می‌دهیم تو این خمر خورده باشد، الآن می‌بینیم هیچ توش خمر نیست، هیچی توش نیست. ولی احتمال می‌دهیم، یشربون فیه الخمر نه این‌که شربوا فیه الخمر. آن که در معرض این هست که خمر خورده باشد، این است. آن اشکال وارد نیست.

خب حالا ان شاء الله، بقیۀ این روایات را، ان شاء الله بنا دارم چهاردهم، این بحث را ۴، ۵ روزی ادامه بدهم. حالا ان شاء الله ببینم چجوری می‌شود جمع بندی روایات و اینها را آن موقع خواهیم داشت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان